



ژرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

**بررسی مقدماتی مفهوم و اهداف تربیت اجتماعی
از دیدگاه نهج‌البلاغه و مقایسه آن با مفهوم و اهداف
سازگاری اجتماعی از دیدگاه دانشمندان علوم اجتماعی**

خانم مهري محمدي

(کارشناس ارشد تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت)

مقدمه

تربیت یکی از مهم‌ترین مسایل انسانی است، زیرا نحوه شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها، به نحوه تربیت آن‌ها وابسته است و به همین دلیل، «تکیه‌گاه دعوت اسلامی، امر تربیت است و اسلام آیین تربیت و سازندگی است.»^۱

در مورد اهمیت تربیت، تنها اشاره به این نکته کافی است که حضرت علی علیه السلام یکی از وظایف حاکم را «اصلاح اهل» دانسته‌اند،^۲ و یکی از حقوق مردم بر حکومت و هم‌چنین یکی از حقوق فرزند بر پدر را تأدیب دانسته و فرموده‌اند: «...حق شما بر حکومت یاد دادن به شماست تا نادان نمانید و تربیت شماست، تا فراگیرید»^۳ و «حق فرزند بر پدر این است که... خوب تربیت کند...»^۴.

از طرف دیگر، تربیت فرآیندی مستمر است که در بستر جامعه شکل می‌گیرد. در واقع، ابعاد اساسی هویت فرد در تعامل با دیگران و از مسیر روابط گروهی شکلی می‌گیرد. به همین دلیل «تربیت اجتماعی» یکی از ارکان و ابعاد اساسی تربیت را تشکیل می‌دهد. این بعد از تربیت، به لحاظ گستردگی، پیچیدگی و جامعیت، پوشش دهنده تمام نهادهای اجتماعی - تربیتی مشرف بر امر تعلیم و تربیت افراد است که از سویی رشد شخصیت فردی را به همراه دارد و از سوی دیگر میراث فرهنگی را به نسل آینده منتقل می‌کند. به همین دلیل اجتماعی کردن افراد جامعه، رسالت مهم برنامه‌ریزان و مربیان به شمار می‌رود. به عبارت دیگر «تربیت اجتماعی نه تنها یکی

۱. قائمی، علی، پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۳، ص ۹.

۲. نهج البلاغه معجم، نامه ۱/۵۳: «...واستصلاح اهلها...».

۳. همان، خطبه ۳۴: «...تعلیمکم کیلا تجهلوا وتادیبکم کیما تعلموا...».

۴. همان، قصار ۳۹۹: «وحق الولد علی الوالد ان یعسن اسمه ویحسن اده...».

از اهداف آموزش و پرورش است، بلکه یکی از اصول حاکم بر آموزش و پرورش نیز می‌باشد.^۱ و از سویی نیز «به عنوان یکی از وظایف اصلی آموزش و پرورش مطرح شده است».^۲ از دیدگاه کلان نیز، تربیت اجتماعی با توسعه ملی، رابطه مسلم، ضروری و انکارناپذیر دارد و ظهور رشد و توسعه در یک جامعه، به تربیت اجتماعی در یک سطح مناسب ملی بستگی دارد.

با توجه به اهمیت تربیت اجتماعی به عنوان اساسی‌ترین بعد تربیت^۳ و عدم تبیین این مسئله از دیدگاه اسلام (خصوصاً از نظر نهج البلاغه) و همچنین وجود مشکلات عدیده اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ما، که قسمت عمده آن ناشی از فقدان تربیت اجتماعی افراد است، این موضوع مورد کنکاش و تحقیق قرار می‌گیرد. البته باید توجه داشت که دو مسئله، بررسی موضوع را محدود می‌نمایند: از سویی، با توجه به اینکه تا نظام تربیتی اسلام به گونه‌ای بسامان عرضه نشود، صحبت از تربیت اجتماعی که بعدی از ابعاد تربیت است، مشکل است. عدم عرضه بسامان تربیت اسلامی در کتب مربوطه - که در واقع ضعف در تئوری پردازی است - کار جستجو را مشکل می‌نماید و از سویی نیز «شخصیت عظیم و گسترده امیرالمؤمنین علی علیه السلام وسیع تر و متنوع تر از آن است که یک فرد بتواند در تمام جوانب و نواحی آن وارد شود و توسن اندیشه را به جولان درآورد؛ برای یک فرد، حداکثر امکان این است که یک یا چند ناحیه معین و محدود را برای مطالعه و بررسی انتخاب کند».^۴

با عنایت به این موارد، تلاش شده است با نگرشی کلان، حیطه محدودی مورد بررسی عمیق قرار گیرد. برای این منظور، از ابتدا با توجه به واژه «تربیت اجتماعی» سه حوزه «تربیت» «انسان» و «جامعه» مورد بررسی قرار گرفته و سپس با توجه به نظر امام علی علیه السلام نسبت به انسان و جامعه، «حیات اجتماعی» و ضرورت تربیت اجتماعی بیان می‌شود و سپس، مفهوم تربیت اجتماعی مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد. ابتدا به بررسی برخی از ویژگی‌های اساسی انسان، که موضوع تربیت است، می‌پردازیم.

انسان از نظر نهج البلاغه

«برای فهم زبان خاص [یک مکتب] باید در درجه اول بیشش کلی آن را درباره هستی و جهان و انسان [و به اصطلاح جهان‌بینی آن‌را] به دست آورد».^۵

۱. عسگریان، مصطفی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۸، صص ۸۳ و ۲۳.
۲. شریعتمداری، علی، روانشناسی تربیتی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص ۵۷.
۳. ملکی، حسن، خلاصه مقالات پنجمین مجمع علمی جایگاه تربیت، «پرورش اجتماعی کودکان و نوجوانان»، تهران، دبیرخانه، ۱۳۷۳، ص ۱۳۷.
۴. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، قم، انتشارات جهاد سازندگی، بی‌تا، ص ۷.
۵. همان، سیری در نهج البلاغه، قم، انتشارات جهاد سازندگی، بی‌تا، ص ۲۶۳.

«دگرگون کردن آدمی و انگیختن تحولی در او، بدون داشتن تصویر و توصیفی از وی میسر نیست و از این رو، در نظام تربیتی، توصیف انسان به منزله سنگ بنای آن است؛ زیرا همه اجزای یک نظام تربیتی، اعم از مفاهیم، تمثیل‌ها، اهداف، اصول، روش‌ها و مراحل تربیت، به نحوی ناظر به وضع انسان است. اینکه انسان به کدام مقصد باید رهنمون شود؟، حرکت او به سوی این مقصد چگونه است و به چه می‌ماند؟ با چه قواعد و شیوه‌هایی باید در او حرکت آفرید؟ از چه منزلگاه‌هایی باید او را گذراند تا به مقصد مورد نظر نایل شود؟ و... هیچ یک بی‌ارتباط با این نیست که انسان چگونه موجودی است و از چه وضعیت وجودی برخوردار است؟^۱. در واقع، موضوع تربیت، انسان است، با همه ابعاد وجودی‌اش و بر همین اساس معرفی و بررسی ویژگی‌های انسان، گامی اساسی است که با عنایت به فرصت این مقال، به اختصار به نکاتی چند در مورد آن اشاره می‌گردد:

الف. با عنایت به اینکه جهان‌بینی نهج‌البلاغه «خدا مرکزی» و «خدا محوری» است و محور همه امور خداوند دانسته شده است و هدف انسان و جهان نیز سیر به سوی اوست، یعنی هستی، هم از خداست و هم به سوی اوست، انسان نهج‌البلاغه، همواره در تکامل است، هدف غایی او رسیدن به قرب الهی است و تمام اهداف و برنامه‌ها و... او در شعاع این مسئله قرار دارند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «من و شما بندگان و مملوک خداوندی هستیم که جز او خدایی نیست و آن‌چنان در وجود ما تصرف دارد که ما، بدانگونه قدرت تصرف در خویش را نداریم»^۲ و در جای دیگر، درباره حرکت همیشگی انسان می‌فرماید: «پسرم! بدان آن کسی که مرکبش شب و روز است، دائماً در حرکت است، هر چند خود را ساکن می‌پندارد و همواره قطع مسافت می‌کند، اگر چه ظاهراً متوقف است»^۳.

و در جای دیگر، در مورد هدف‌دار بودن انسان می‌فرماید: «برای شما پایان و عاقبتی تعیین شده، خود را به آن‌جا برسانید و پرچم و راهنمایی معین گردیده، به وسیله آن هدایت شوید و برای اسلام، هدف و نتیجه‌ای در نظر گرفته شده، به آن برسید»^۴.

ب. انسان از نظر نهج‌البلاغه، موجودی است با ابعاد مختلف، «مرکب از ماده و معنی، با منشاء خاکی و واجد نفعه الهی، دارای جنبه‌های علوی و سفلی و تحول‌پذیر، مسئولیت‌پذیر، متعهد و متعالی، قابل وصول به اوج و دارای زمینه‌های حیات فردی و جمعی، عقل، شعور،

۱. باقری، خسرو، گامی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ سوم، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۴، ص ۱۱.

۲. نهج‌البلاغه معجم، خطبه ۲۱۶: فانما انا واتمم عبید مملوکون لرب لارب غیره، یملک منا، مالا نملک من انفسنا.

۳. همان، نامه ۳۱: «واعلم یابنی ان من کانت مطیته الیوم والنهار، فانه یسار به وان کان واقفاً ویقطع المسافة وان کان مقیماً وادعاً».

۴. همان، خطبه ۱۷۶: «ان لکم نهایة فانتھوا الی نهایتکم وان لکم علماً فانتھوا بعلمکم وان للاسلام غایة فانتھوا الی غایته».

تفکر و اراده، قابل تصمیم‌گیری و مستعد صعودها و سقوطها.^۱ در موارد متعددی، حضرت علی علیه السلام بر این ویژگی‌ها تأکید کرده و ابعاد وجودی انسان را مطرح نموده است که در سه بعد: بدن، روح و مغز یا ذهن، قابل بیان است. برای نمونه ایشان بعد از اینکه شیوه شکل‌گیری جسم انسان را مطرح می‌نمایند، می‌فرمایند: «و آن‌گاه از روح خود در او دمید، پس به صورت انسانی دارای نیروی عقل، که وی را به تکاپو می‌اندازد، درآمد و دارای افکاری که به وسیله آن در موجودات تصرف نماید؛ به او جوارحی بخشید که به خدمتش بپردازد و ابزاری عنایت کرد که وی را به حرکت درآورد؛ نیروی اندیشه به او بخشید که حق را از باطل بشناسد و هم‌چنین ذائقه شامه و وسیله تشخیص رنگ‌ها و اجناس مختلف را در اختیار او قرار داد؛ او را معجونی از رنگ‌های گوناگون و موارد موافق و نیرورهای متضاد و اخلاط مختلف، حرارت، برودت، رطوبت، یبوست و ناراحتی و شادمانی ساخت»^۲.

ج. انسان از نظر نهج‌البلاغه، والاترین موجود خداوند بوده و ارزشمند است؛ بنابراین باید ارزش وجودی خویش را بشناسد و در آن راستا گام بردارد و هر برنامه و هدفی نباید به ارزشمندی او صدمه وارد کند. در واقع، ارزشمندی انسان، مقیاسی است که می‌توان تمام امور را با آن محک زد. حضرت علی علیه السلام در جایی می‌فرماید: «بدانید جان شما، بهایی جز بهشت ندارد، به کمتر از آن نفروشید»^۳ و در جای دیگر می‌فرماید: «دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و برای نادانی انسان، همین بس که از قدر خویش بی‌خبر بماند»^۴.

د. در نهج‌البلاغه، انسان به عنوان فردی مجزا از اجتماع توصیف نشده است، بلکه یکی از ابعاد اساسی هویت او را، رابطه‌اش با اجتماع تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، شکل‌گیری هویت فرد، به نوع روابطی که با اطرافیان خود برقرار می‌کند بستگی دارد. اگر چه خود او نیز مسئول است و باید در ارزش‌ها و سنت‌های اجتماعی تأمل کند و مفروضات موهوم و نابخردانه را از آن طرد کند و اگر نتواند، خود را از شبکه آن اجتماع بیرون بکشد. در واقع، «انسان دو گونه عمل دارد: اعمالی که آثار مستقیم و مشهود آنها، از حد خود فرد تجاوز نمی‌کند و اعمالی که موج دارند و از حد فرد در می‌گذرند و او را با دیگران و دیگران را با او در پیوند می‌نهند. دسته اخیر از اعمال آدمی، بستری است که هویت جمعی به تدریج در آن شکل می‌گیرد»^۵.

۱. پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، صص ۱۳-۱۲.

۲. نهج‌البلاغه معجم، خطبه ۲۶/۱: «ثم نفع فيها من روحه فمثلت انساناً ذا اذهان يجعلها و فكر يتصرف بها و جوارح يخدمها و ادوات يقلبها و معرفة يفرق بها بين الحق و الباطل و الاذواق و المشام و الالوان و الاجناس، معجوناً بطينه الالوان المختلفة و الاشياء المؤلفة (متفقه) و الاضداد المتعادیه و الاخلاط المتباينه، من الحر و البرد و اليله و الجمود».

۳. همان، قصار ۴۵۶: «انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة، فلا تبيعوها الا بها».

۴. همان، خطبه ۱۰۳: «العالم من عرف قدره و كفى بالمرء جهلاً الا يعرف قدره».

۵. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۲۶.

حضرت علی علیه السلام در مورد یکی از مبعوض‌ترین افراد نزد خداوند، یعنی مردی که از راه راست منحرف گشته و مردم را نیز گمراه نموده است، می‌فرماید: «او بارگناهان غیر خود را حمل کرده و در گرو گناه خویش هم می‌باشد»^۱ و در جای دیگر می‌فرماید: «ای مردم! رضایت و نارضایتی (بر عملی)، موجب وحدت پاداش و کیفر مردم می‌گردد؛ ناچه ثمود را یک نفر بیش‌تر پی نکرد، اما عذاب و کیفر آن، همه قوم ثمود را فراگرفت، زیرا همه به عمل او راضی بودند»^۲.

در واقع، حضرت علی علیه السلام حتی رضایت قلبی فرد را نسبت به انجام منکر مذموم می‌شمارد و فرد را ترغیب می‌کند که اگر نمی‌تواند در شرایط اجتماعی نقش دهنده باشد، حداقل، رضایت قلبی نداشته باشد. ایشان در جای دیگر می‌فرماید: آن کس که به کار جمعیتی راضی باشد، هم‌چون کسی است که در آن کار دخالت دارد؛ منتهی آن کس که در کار باطل دخالت دارد، دو گناه می‌کند: گناه عمل و گناه رضایت»^۳.

مفهوم تربیت اسلامی

«کوشش انبیا و ائمه بعد از آن در تمام قرن‌ها، تربیت انسان است؛ موجودی که عصاره همه مخلوقات است و با اصلاح او، عالم اصلاح می‌شود و با فساد او به فساد کشیده می‌شود»^۴.

در باب مفهوم تربیت، سخن‌ها بسیار است و معمولاً هر کسی از زاویه دیدی که نسبت به انسان داشته است، تربیت را تعریف نموده است. از طرفی نیز «تربیت اسلامی» اصطلاحی است که استعمال فراوان یافته است و برای نشان دادن طرح اسلام در ساختن و پرداختن انسان به کار می‌رود و معمولاً نظرات متفاوتی درباره آن بیان می‌شود. ما ابتدا با توجه به ریشه تربیت، مفهوم این واژه را بیان خواهیم کرد و سپس تعریفی را که نسبتاً منطقی‌تر و مقبول‌تر از سایر تعاریف به نظر می‌رسد، به عنوان تربیت اسلامی بیان خواهیم نمود.

در رابطه با ریشه‌های کلمه تربیت، با توجه به اینکه ریشه‌های (ر ب و) و (ر ب ا) و (ر ا ب) بر اساس اشتقاق اکبر از ماده (ر ب ب) جدا شده‌اند،^۵ ما به بررسی ریشه (ر ب ب) خواهیم پرداخت. «المفردات»، (ر ب ب) یا «رَب» را گرداندن و پروراندن پی در پی چیزی تا حدّ نهایت تعریف می‌کند؛ یعنی تربیت، ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی است تا به حدّ نهایی و تام و کمال خود برسد: «آن‌چه در تربیت روی می‌دهد، همین است؛ یعنی فراهم کردن

۱. نهج البلاغه معجم، ج ۱۷: «حقال خطایا غیره، رهن بخصیته».

۲. همان، خطبه ۲/۲۱: «ایها الناس، انما یجمع الناس الرضی والسخط وانما عقر ناقة ثمود رجل واحد، فمعهم الله بالعذاب لما عموه بالرضی».

۳. همان، حکمت ۱۵۴: «الراضی یفعل قوم کد داخل فیه معهم وعلی کل داخل فی باطل ائمان: اثم العمل به واثم الرضی به».

۴. موسوی خمینی (امام)، سید روح الله، صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۵.

۵. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، پاورقی ص ۲۸.

زمینه‌های لازم تا به تدریج استعداد‌های انسان شکوفا شود و به فعلیت درآید و به سوی حدّ نهایی و کمال خود، سیر نماید. بنابراین می‌توان «تربیت» را چنین تعریف کرد: تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آن‌که استعداد‌های انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود.^۱ از سویی نیز، از کلمه (ربّ)، ربوبیت نیز می‌آید و در معنای ربوبیت، مالکیت، تدبیر، اداره کردن، رشد دادن و پرورش دادن هم نهفته است. در این رابطه باید گفت که مسئله اساسی انسان و انبیاء که عهده‌دار تبیین این مسئله برای او بوده‌اند، در ربوبیت تمرکز می‌یابد. مسئله این است که انسان چه کسی یا چه چیزی را ربّ خویش قرار می‌دهد، هوای نفس را؟، هوای خلق را؟ هر دو را و یا این که خدا را؟ از این جاست که فرآیند تربیت شکل می‌گیرد. با توجه به مطالب ذکر شده، می‌توان تربیت اسلامی را چنین تعریف نمود: «شناخت خدا به عنوان ربّ یگانه انسان و جهان، و برگزیدن او به عنوان ربّ خویش، تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر»^۲. عناصر اصلی این تعریف: شناخت، گزینش و عمل می‌باشند و تربیت در واقع، ربوبی شدن و ربوبی ساختن آدمی است.

جامعه از دیدگاه نهج البلاغه

«دست خداوند با جماعت است، از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها بهره شیطان است، چنان‌که گوسفند تک رو، طعمه گرگ»^۳.

ماهیت جامعه، ویژگی‌ها و اصالت آن نسبت به فرد، بحثی است که همواره بین دانشمندان علوم اجتماعی جریان داشته است و معمولاً با توجه به زاویه دید آن‌ها نسبت به انسان، نظر آن‌ها راجع به جامعه نیز تعیین شده است. بیش‌تر دانشمندان، چه آن‌ها که فرد انسانی را خالی از هر گونه استعداد و ظرفیتی دانسته‌اند و چه آن‌ها که به انسان اهمیت داده و او را محور همه امور دانسته‌اند، وجود جامعه را طفیلی دانسته و آن را دنباله‌رو اندیشه و عمل انسان‌ها تلقی کرده‌اند. در این میان، عده‌ای با توجه به وجود ظرفیت‌هایی در درون انسان از یک طرف و تأثیر جامعه در تربیت، از طرف دیگر، نه تنها اصالت را به هیچ کدام نداده‌اند، بلکه به تأثیر و تأثر متقابل آن‌ها توجه نموده‌اند. استاد شهید مطهری، می‌گوید: «جامعه به حکم اینکه خود از نوعی حیات مستقل از حیات فردی برخوردار است، هر چند این حیات جمعی وجود جدایی ندارد و در افراد پراکنده شده و حلول کرده است، قوانین و سنتی مستقل از افراد و اجزا خود دارد که باید شناخته شود...؛ در عین حال، استدلال نسبی افراد محفوظ است، زیرا حیات فردی و فطرت فردی و مکتسبات فرد از

۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، ماه مهرپرور، تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۸، ص ۳۸.

۲. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۴۴.

۳. نهج البلاغه معجم، خ ۸/۱۲۷ و ۷: «فان یدا الله مع الجماعه وایاکم والفرقه فان الشاذ من الناس للشیطان کما ان الشاذ من الغنم للذئب».

طبیعت به کلی در حیات جمعی حل نمی‌گردد و در حقیقت... انسان با دو «حیات» و دو «روح» و دو «ذهن» زندگی می‌کند: حیات و روح و من فطری انسانی، که مولود حرکات جوهری طبیعی است و دیگر، حیات و روح و من جمعی که مولود زندگی اجتماعی است...^۱

یکی از علما نیز اشاره می‌کند که «در تضاد بین منافع فرد و جامعه، اصالت با جهت انسانی است؛ یعنی هر یک از فرد و جامعه وقتی دارای اصالت و تقدم است که از جهت انسانی برخوردار باشد»^۲. در رابطه با اهداف جامعه اسلامی، علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید: «اسلام، هدف اجتماع اسلامی و هر اجتماع دیگری را که طبعاً بی‌نیاز از داشتن یک هدف مشترک نیست، نیک‌بختی واقعی و قرب و منزلت در پیشگاه خداوند قرار داده است. چنین هدفی اگر در اجتماع وجود داشته باشد، خود به صورت یک مراقب باطنی خواهد بود که علاوه بر حفظ ظاهر انسان، سرشت و نهاد آدمی هم از دید او مخفی نخواهد ماند و بدین ترتیب خود همین هدف، ضامن حفظ احکام اسلامی خواهد بود»^۳.

در واقع، به نظر می‌رسد با توجه به نظر اندیشمندان اسلامی و اینکه اسلام، هدف اجتماع و انسان را قرب الی الله قرار داده است، اصالت دادن به جامعه یا فرد در اسلام درست نیست، بلکه تأکید بر این است که آنچه حق است حاکم باشد.

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌های متعددی، اجتماع انسان‌ها بر اساس حق و مضرات تفرقه و برپایی حدود الهی در جوامع و به دست گرفتن حکومت جامعه مسلمین توسط افراد صالح و عالم و... را گوشزد نموده است، اما آنچه بسیار جالب به نظر می‌رسد، داوری حضرت علی علیه السلام راجع به «عدل» و «جود» است که نظر ایشان را نسبت به اهمیت جامعه نشان می‌دهد. ایشان می‌فرماید: «عدالت هر چیز را در جای خود قرار می‌دهد، ولی سخاوت آن را از مسیرش فراتر می‌برد. عدالت قانونی همگانی است، ولی سخاوت جنبه خصوصی دارد. بنابراین عدالت شریف‌تر و برتر است»^۴.

شهید مطهری پس از بیان توضیحاتی درباره این جملات حضرت امیر علیه السلام، می‌گوید: «این گونه تفکر درباره انسان و مسایل انسانی، نوع خاصی از اندیشه است، بر اساس ارزیابی خاص؛ ریشه این ارزیابی، اهمیت و اصالت اجتماع است. ریشه این ارزیابی این است که اصول و مبادی

۱. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، تهران، انتشارات صدرا، (بی‌تا) ص ۲۷.

۲. حائری شیرازی، محی‌الدین، بحثی در مورد جامعه‌شناسی اسلامی، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۷۰، ص ۱۰۱.

۳. طباطبایی، محمد حسین، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه: محمد جواد حجتی کرمانی، بی‌جا، انتشارات بعثت، بی‌تا، ص ۹.

۴. نهج البلاغه معجم، حکمت ۴۳۷: «...العدل یضع الامور مواضعها والوجود یخرجها من جهتها والعدل سانس عام والوجود عارض خاص، فالعدل اشر فهما وافضلهما».

اجتماعی بر اساس و اصول و مبادی اخلاقی تقدم دارد. آن یکی اصل است و این یکی فرع، آن یکی تنه است و این یکی شاخه، آن یکی رکن است و این یکی زینت و زیور...»^۱.

ویژگی‌های جامعه اسلامی از دیدگاه نهج البلاغه

با توجه به نظر حضرت امیر علیه السلام در مورد انسان، جامعه، اهداف انسان و اهداف جامعه، می‌توان ویژگی‌های زیر را برای جامعه اسلامی ارایه کرد:

۱ - هدف جامعه اسلامی، رسیدن به قرب الهی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «برای شما پایان و عاقبتی تعیین شده، خود را به آن‌جا برسانید و پرچم و راهنمایی معین گردیده، به وسیله آن هدایت شوید و برای اسلام، هدف و نتیجه‌ای در نظر گرفته شده، به آن برسید»^۲.
و در جای دیگر می‌فرماید: «اگر این مشکلات موجود برطرف گردد، آن‌ها را به سوی حق خالص سوق خواهم داد»^۳.

۲ - جامعه دارای روح جمعی است، ولی استقلال افراد نیز محفوظ است. حضرت علی علیه السلام در موارد گوناگون، به حفظ این روح جمعی سفارش کرده است، اما افراد با توجه به هدفی که دارند، نباید در مقابل هر فکر و ایده‌ای با این بینش که «حفظ وحدت مهم است» بی‌اختیار و اراده، باشند. حضرت در جایی به همبستگی در راه حق تکیه می‌کند و در جایی به عدم اطاعت در مقابل بزرگان متکبر جامعه؛ از یک طرف می‌فرماید: «همبستگی و اتحاد در راه حق، گرچه از آن کراهت داشته باشید، بهتر از پراکندگی در راه باطلی است که مورد علاقه شماست»^۴ و از طرفی می‌فرماید: «زنهار! زنهار! از پیروی و اطاعت بزرگ‌ترها و رؤسایان بر حذر باشید؛ همان‌ها که به خاطر موقعیت خود تکبر می‌فروشند»^۵.

۳ - در جامعه اسلامی، تبعیت از حق مطرح است، نه نظر اکثریت. با توجه به هدف جامعه، که رسیدن به حق است، اگر نظر اکثریت، در رابطه طولی با حق باشد، محترم است، ولی اگر در رابطه عرضی با حق باشد، مورد قبول نیست. حضرت علی علیه السلام در جایی وقتی ضلالت عده زیادی از مردم را خبر می‌دهد و می‌فرماید که در آن روز قرآن و پیروان مکتبش هر دو از میان مردم رانده و تبعید می‌شوند، ادامه می‌دهد: «قرآن و اهلس در آن روز بین مردم‌اند، اما میان آن‌ها نیستند، با آن‌ها یابند ولی با آن‌ها نیستند، چه اینکه گمراهی با هدایت هماهنگ نشود، گرچه کنار

۱. سیری در نهج البلاغه، صص ۱۱۳-۱۱۱.

۲. نهج البلاغه معجم، خ ۱۷۶/۱۴ و ۱۳: «ان لکم نهایة فانتھوا الی نهایتکم وان لکم علما فانتھوا و بعلمکم وان للاسلام غایة فانتھوا الی غایة».

۳. همان، خطبه ۱۶۲: «ان ترتفع عنا و عنهم محن الیلوی، احملهم من الحق علی محضه».

۴. همان، خطبه ۱۷۶: «فان جماعه فیما تکروهون من الحق خیر من فرقه فیها تجبون من الباطل...».

۵. همان، خطبه ۱۹۲: «الا فالحذر الحذر من طاعة ساداتکم و کبرائکم، الذین تکبروا عن حسیبهم...».

یکدیگر قرار گیرند»^۱ و در جای دیگر می‌فرماید: «اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست»^۲.

۴ - هدف‌داری در جامعه اسلامی، مسئولیت‌آور است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اسلام را چنان تعریف می‌کنم که هیچ‌کس بیش از من، آن را چنین تفسیر نکرده باشد؛ اسلام همان تسلیم است و تسلیم همان یقین است و یقین همان تصدیق است و تصدیق همان اقرار است و اقرار همان احساس مسئولیت است و احساس مسئولیت همان عمل است»^۳.

۵ - در جامعه اسلامی، ارزش‌های اجتماعی بر ارزش‌های فردی برتری دارند. همان‌طور که در توضیح برتری عدل بر جود بیان کردیم، ارزش‌هایی که بعد اجتماعی دارند، از ارزش‌هایی که بعد فردی دارند، برترند و این امر حتی در عبادات نیز مطرح است. حضرت می‌فرماید: «من، شما و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی را که این وصیت نامه‌ام به آن‌ها می‌رسد، به تقوا و ترس از خداوند، نظم در امور خود و اصلاح ذات‌البین سفارش می‌کنم؛ زیرا که من از جدِّ شما صلوات الله علیهم شنیدم می‌فرمود: اصلاح بین مردم از یک سال نماز و روزه برتر است»^۴.

حیات اجتماعی از دیدگاه نهج‌البلاغه و ضرورت تربیت اجتماعی

با توجه به نکاتی که در معرفی انسان از نظر نهج‌البلاغه مطرح نمودیم و با توجه به دیدی که امام علی علیه السلام نسبت به جامعه دارند، به‌طور مسلم، حیات اجتماعی از نظر نهج‌البلاغه بسیار اهمیت داشته و ارزشمند است. حضرت علی علیه السلام در ابعاد مختلف و در موارد گوناگون، به اهمیت حیات اجتماعی اشاره کرده‌اند و در قول و عمل بر این مسئله صحه گذاشته‌اند. ایشان علاوه بر تأکید زیادی که بر مسئله اجتماع و وحدت مسلمین و ارزش‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی و... داشته‌اند و در موارد مختلف آن‌ها را ستوده و آثار آن‌ها را بیان نموده‌اند، در جنبه‌های فردی نیز، به صفات و جنبه‌هایی تأکید ورزیده‌اند که اگر چه در ظاهر بسیار فردی به نظر می‌رسد، ولی در واقع، در بطن روابط اجتماعی قرار دارد و از جمله آن‌ها می‌توان «زهد» را نام برد. استاد شهید مطهری در این مورد می‌گوید: «زهد اسلامی در عین اینکه مستلزم انتخاب زندگی ساده و بی‌تکلف است و بر اساس پرهیز از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی است، در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی قرار دارد و عین جامعه‌گرایی است. برای خوب از عهده مسئولیت‌ها برآمدن است و از مسئولیت‌ها و تعهدهای اجتماعی سرچشمه می‌گیرد»^۵.

۱. همان، خ ۱۴۷: «فالكتاب واهله في ذلك الزمان في الناس وياسا فيهم ومعهم وياسا معهم لان الضلالة لاتوافق الهدى وان اجتماعا...».

۲. همان، حکمت ۱۶۵: «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق».

۳. همان، حکمت ۱۲۵: «لأنسین الاسلام نسیه لم ینسبها احد قبلی الاسلام هوالتسلیم والتسلیم هو الیقین والیقین هوالتصدیق والتصدیق هو الاقرار والاقرار هو الاداء والاداء هو العمل».

۴. همان، نامه ۴۷: «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی ومن یبلغه کتابی، بتقوی الله و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم، فانی سمعت جدکما صلوات الله علیهم یقول، «صلاح ذات البین افضل من عامة الصلاه والصیام».

۵. سیری در نهج‌البلاغه، ص ۲۱۷.

ایشان در جای دیگر می‌گوید:

«مسئولیت‌ها و تعهدها در پرتو چنین زهدهایی است که حقیقت خویش را باز می‌یابند و دیگر لفظ تو خالی و ادعایی بی‌پشتوانه نمی‌باشند. هم‌چنان که در شخص علی علیه السلام این دو، یک جا جمع بود. علی اول زاهد جهان بود و در عین حال حساس‌ترین قلب‌ها را نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی در سینه داشت... میان آن زهد و این حساسیت، رابطه مستقیم بود. علی چون زاهد و بی‌اعتنا و بی‌طمع بود و از طرف دیگر، قلبش از عشق الهی مالا مال بود و جهان را از کوچک‌ترین ذره گرفته تا بزرگ‌ترین ستاره، یک واحد مأموریت و مسئولیت می‌دید، این چنین نسبت به حقوق و حدود اجتماعی حساس بود؛ اما اگر فردی لذت‌گرا و منفعت‌پرست بود، محال بود این چنین شخصیت مسئول و متعهدی پیدا کند»^۱.

با سیری اندک در نهج‌البلاغه می‌توان گفت که تعلیمات آن، یکسره بر محور احساس مسئولیت در قبال خود و اجتماع قرار دارد. توجه و ارج نهادن به حیات اجتماعی مسلمین، یکی از اساسی‌ترین بخش‌های نهج‌البلاغه را تشکیل می‌دهد.

با عنایت به اهمیت حیات اجتماعی از نظر امام علی علیه السلام و این نکته که تربیت و هویت فرد در بستر جامعه شکل می‌گیرد و در واقع، تکامل انسان در گرو زندگی اجتماعی است، تربیت اجتماعی اهمیت خویش را آشکار می‌سازد و به عنوان بعد اساسی تربیت، که بر فردی‌ترین شئون و خصوصیات اخلاقی و برترین مسایل اجتماعی احاطه دارد، خویش را نمایان می‌سازد. در ادامه تلاش می‌کنیم به بررسی و تنزیه مفهوم تربیت اجتماعی از دیدگاه امام علی علیه السلام بپردازیم و زوایای تبیین نشده و مخفی این بعد تربیت را آشکار نماییم.

مفهوم تربیت اجتماعی از دیدگاه نهج‌البلاغه

تربیت اجتماعی در گرو داشتن تصویری روشن از مفهوم اجتماعی بودن و فطری بودن یا نبودن اجتماع انسانی است. آنچه واضح است این است که نیاز به جامعه برای زندگی ما آدمیان، یک امر محتوم است؛ خواه به لحاظ تئوریک، قابل به فطری بودن این نیاز باشیم یا آن را نتیجه جبر اجتماعی، حسابگری، توافق و... بدانیم. اما دیدگاه هر مکتبی نسبت به فطری بودن یا نبودن این مسئله، در نظرات بعدی آن‌ها نسبت به مفهوم و اهداف اجتماعی کردن یا جامعه‌پذیر نمودن افراد، دقیقاً با این مسئله که آن‌ها ذاتاً اجتماعی هستند یا نیستند؟ و آیا اجتماع عارض بر وجود آن‌هاست یا لازمه وجودی آن‌ها؟ و... مرتبط است.

از نظر بیش‌تر اندیشمندان اسلامی، «هر فرد انسانی فطرتاً اجتماعی است»^۲ و اسلام تکامل وی را در زندگی اجتماعی قرار داده است؛ از این رو «اسلام همه احکام خود را قالب اجتماع

ریخته و روح اجتماع را تا آخرین حد ممکن در آن دمیده است»^۱ و این خصیصه اجتماعی بودن، «مثل همه خواص دیگر انسانی که به دو نیروی «علم» و «اراده» ارتباط دارند، به تدریج در انسان به حد کمال می‌رسد»^۲.

درباره «اجتماعی شدن» نظریات گوناگونی وجود دارد. با وجود اختلافات این دیدگاه‌ها، به نظر می‌رسد با توجه به دید هر مکتبی نسبت به انسان، جامعه و رابطه آن دو با هم و اصالت فرد یا جامعه و...، دو دیدگاه عمده در مورد جامعه‌پذیری وجود داشته باشد: اول دیدگاهی که جامعه گراست و فرد را مستحیل در محیط می‌داند (با شدت و ضعف) دوم دیدگاهی که فردگراست و همه چیز را در خدمت فرد می‌داند. ابتدا دو تعریف از دیدگاه اول و یک تعریف از دیدگاه دوم ارائه می‌شود و عناصر آن‌ها مشخص می‌گردد و سپس به تشریح و تبیین این دیدگاه‌ها پرداخته و نهایتاً نظر مولا علی علیه السلام بررسی خواهد شد.

۱. دیدگاه جامعه‌گرا

دو نظریه عمده در این دیدگاه وجود دارد که به تبیین آن‌ها می‌پردازیم:

نظریه الف. «اجتماعی شدن به معنی همسازی و هم‌نوایی فرد با ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های گروهی و اجتماعی است. یا به مفهوم دیگر، «اجتماعی شدن فراگردی است که به واسطه آن، فرد مهارت‌های لازم اجتماعی را برای مشارکت مؤثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی کسب می‌کند»^۳.

نظریه ب. «پرورش اجتماعی یعنی نضج فرد در روابط اجتماعی، به گونه‌ای که بتواند با افراد جامعه خود، هماهنگ و سازگار باشد»^۴ به عبارت دیگر، «رشد اجتماعی تعیین‌کننده میزان سازگاری و موفقیت فرد در تعامل با گروه‌های گوناگون و سبب مقبولیت و محبوبیت اوست».

۲. دیدگاه فردگرا

تربیت اجتماعی، در این دیدگاه عبارت است از «مهیا کردن علمی و عملی کودک برای آن‌که بتواند دیگران را هر چه بهتر، مفیدتر و سنجیده‌تر به کنترل درآورد»^۵.

با توجه به این تعاریف، پنج عنصر در تربیت اجتماعی وجود دارد: خود؛ دیگران، ارتباط؛ هدف و ارزش‌ها.

ابتدا با توجه به سه عنصر اول، این دو دیدگاه (سه نظریه) را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. همان، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۷.

۳. علاقه‌بند، علی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، چاپ سوم، تهران، انتشارات فروردین، ۱۳۶۲، ص ۱۰۶.

۴. داودپور، فاروق، خلاصه مقالات پنجمین مجمع جایگاه تربیت، ص ۵۱.

۵. باقری، خسرو، سه مقاله رایج در مفهوم اجتماعی بودن (چاپ نشده)، ص ۱۰.

تربیت اجتماعی از دیدگاه اول، نظریه الف

این نظریه، فرآیند اجتماعی کردن، به معنای آموختن مهارت‌های رفتاری لازم برای پاسخ به محرک‌های رفتاری دیگران و نهایتاً همسازی با آن‌هاست. به عبارتی، فرد اجتماعی کسی است که به‌طور مناسب به محرک‌های محیط اجتماعی پاسخ می‌گوید؛ بنابراین اجتماعی کردن، فرآیندی یک جانبه از سوی والدین یا مربیان به سوی کودک است.

نمونه بارز این نظر را می‌توان در دیدگاه‌های رفتارگرایانه سراغ گرفت. این مفهوم از اجتماعی بودن، از سه عنصر اولی به عنصر «دیگری» توجه کرده است و به خود فرد، درک و احساسات او توجهی ندارد و یک تصویر مکانیستی از اجتماعی بودن یا اجتماعی کردن را به نمایش می‌گذارد. مسلماً صرف حضور در جمع، به معنی اجتماعی بودن نیست؛ «لذا اگر عنصر «خود» و «ارتباط» را به این دیدگاه اضافه نماییم، عدم کفایت آن مشخص می‌شود. با نظر به عنصر «خود»، نوع درک و احساس فرد نسبت به دیگران مورد توجه قرار می‌گیرد. مثلاً مهارت رفتاری «لبخند زدن» می‌تواند با انواع مختلفی از درک و احساس نسبت به دیگران (فرب، علاقه و...) همراه باشد. هم‌چنین اگر عنصر ارتباط متقابل را وارد این دیدگاه بکنیم، دیگر تربیت اجتماعی، جریان یک سویه نخواهد بود که دیگران به عنوان محرک باشند و فرد به عنوان پاسخ دهنده»^۱.

در واقع «جریان اجتماعی شدن، اگر چه از جانب فرهنگ و خانواده و نهادهای اجتماعی بر کودک و نوجوانان به‌طور مداوم اعمال می‌شود، اما خود کودکان و نوجوانان نیز در این جریان نقش دارند و با مقاومت‌هایی که می‌کنند رفتارهای طبیعی که از خود بروز می‌دهند، تأثیراتی بر دیگران به جای می‌گذارند»^۲. به عبارتی «اجتماعی شدن یک سیستم دو جانبه ارتباطی میان فرد و جامعه است؛ به همین جهت، هم تأثیرات فرهنگی و هم الگوهای رشد فرد باید به‌طور هم‌زمان مورد نظر قرار داده شود»^۳. حتی «آلبرت باندورا» سردمدار نظریه یادگیری اجتماعی نیز، با اینکه خود رفتارگراست، رفتارگرایی سنتی و رادیکال را زیر سؤال می‌برد و تا حدودی به نقش فرد در جریان اجتماعی شدن، اهمیت می‌دهد و می‌گوید: «مردم تنها نسبت به تأثیرات بیرونی واکنش نشان نمی‌دهند؛ آن‌ها محرک‌هایی را بر آن‌ها وارد می‌شود، برمی‌گزینند، سازمان داده و تغییر شکل می‌دهند. آن‌ها از طریق محرک‌ها و پیاپی‌های خود ایجاد، می‌توانند بر رفتار خود تأثیر بگذارند...»^۴.

۱. همان، ص ۱۳.

۲. کارنلج، جی و جی. اف. میلبرن، آموزش مهارت‌های اجتماعی به کودکان، ترجمه: محمد حسین نظری نژاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ص ۱۳. ۳. همان، ص ۱۰.

۴. باندورا، آلبرت، نظریه یادگیری اجتماعی، ترجمه: فرهاد ماهر، شیراز، انتشارات راهگشا، ۱۳۷۲، ص ۱۰.

تربیت اجتماعی از دیدگاه اول، نظریه ب

در این نظریه، بر عنصر «ارتباط» تکیه می‌شود و با وجود نظر اول، وجود درک یا احساس ویژه نسبت به دیگران، شرطی لازم در تربیت اجتماعی تلقی می‌گردد. از این نظر، اجتماعی بودن یعنی ارتباط برقرار کردن.

اشکال این دیدگاه نیز آن است که ارتباط با دیگری، تمام حقیقت آدمی را در بر نمی‌گیرد و فرد در حالت «بی ارتباط بودن» با دیگران نیز قابل تصور است. به عبارتی شرط هویت فردی، برای مفهوم اجتماعی بودن ضروری است و در واقع «ارتباط» میان کسانی برقرار می‌شود که به صورتی متمایز بوده و دارای تفاوت‌های فردی هستند؛ بنابراین باید به «تنهایی» نیز در تربیت اجتماعی توجه نمود و در عین اینکه باید به غنای ارتباط اجتماعی توجه نمود و آن را هر چه بهتر و بیش‌تر فراهم آورد، نباید آن را به صرف داشتن ارتباط محدود نمود.

با توجه به این دو نظریه جامعه‌گرا، می‌توان گفت که در تربیت اجتماعی، باید علاوه بر فراهم آوردن یادگیری، مهارت‌های اجتماعی - رفتاری، درک و احساس مناسب و مطلوب نسبت به دیگری را نیز در فرد فراهم آورد و ضمن اینکه ارتباط اجتماعی باید به غنی‌ترین شکل ممکن فراهم آید، باید فرد را با تنهایی نیز مهیا ساخت.

تربیت اجتماعی از دیدگاه دوم

اجتماعی بودن یا شدن، به شکلی کاملاً فردگرایانه در این دیدگاه تبیین می‌شود و متضمن نوعی سلطه بر دیگران است و به عنصر «خود» بسیار اهمیت می‌دهد. در این‌جا، تبیین ارتباط اجتماعی با دیگران، با توسل به قدرت انتزاع فکری فرد و توان او برای طرح‌ریزی جهت نیل به اهداف خود انجام می‌پذیرد و کنترل دیگری را در پی دارد.

به نظر می‌رسد اشکال این دیدگاه آن است که به سبب عمده شدن عنصر «خود» در مفهوم اجتماعی کردن یا بودن، «دیگری» و «ارتباط» با او صرفاً در قالبی ابزار انگارانه لحاظ شده است و ارتباط با دیگران، رابطه وسیله - هدف است. در صورتی که علاوه بر رابطه وسیله - هدف در ارتباطات، گاهی ارتباط جهت فهم دیگری، محظوظ شدن از هم صحبتی با دیگری و یا رؤیت حق در آینه وجود دیگری نیز هست.

با توجه به این مطالب، فرد باید علاوه بر دیدن دیگران به منزله وسیله، که در مواردی گریزناپذیر است، مهبای آن شود که دیگران را به منزله هدف نیز بنگرد که ارتباط با آنان، به خودی خود مطلوب و ارزشمند است.

تبیین نظرات امام علی علیه السلام در مورد تربیت اجتماعی

با توجه به جهان‌بینی حضرت علی علیه السلام که خدا محوری است و با توجه به دیدی که ایشان نسبت به انسان و جامعه هدف‌دار و مسئول دارد و نیز با نظر به برتری «حق» در تمام زمینه‌های

فردی و جمعی، به نظر می‌رسد دیدگاه امام در هیچ کدام از این دو دیدگاه نمی‌گنجد؛ بلکه ایشان در عین اینکه به سه عنصر اولیه، یعنی «خود»، «دیگری» و «ارتباط» توجه کرده‌اند، عنصر دیگری را وارد فرایند تربیت و تربیت اجتماعی می‌کنند که همان «حق» است. بنابراین سه عنصر اولیه و هم‌چنین اهداف و ارزش‌ها، در دایره تأثیر و زیر سلطه این عنصر قرار می‌گیرند. از این رو، انسان نهج البلاغه، با اینکه در سلسله مراتب اجتماعی قرار می‌گیرد و خود به عنوان فردی از اجتماع و تأثیر گذارنده بر اجتماع است، اما می‌داند که در رأس این سلسله، «حق» قرار دارد و تمام امور در شعاع وجود او قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر انسان نهج البلاغه، در تمام امور حق را در نظر دارد. ارتباطات، دوستی‌ها و دشمنی‌ها و... او از «حق» و به سوی «حق» است؛ او برای «دیگران» که در ارتباط طولی با حق هستند، ارزش قایل است، ارتباط برقرار می‌کند، می‌آموزد و یاد می‌دهد و... به دیگرانی که در ارتباط با حق نیستند، ولی انسانند، احترام می‌گذارد و در مرتبه بعدی با دیگرانی که در دشمنی با حق قرار دارند، دشمنی می‌کند: «قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن و هم‌چون حیوان درنده‌ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری؛ زیرا آنان دو گروه بیش نیستند، یا برادران دینی تو هستند و یا انسان‌هایی هم‌چون تو»^۱؛ «خداوند... احترام به مسلمان را از تمام آنچه در پیشگاهش محترم است، بالاتر شمرده و حفظ حقوق مسلمانان را به وسیله اخلاص و توحید، تضمین کرده است. مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند، مگر آن‌جا که حق اقتضا کند و آزار رساندن به هیچ مسلمانی جز در مواردی که موجبی (به حکم خدا) داشته باشد، روا نیست»^۲.

استاد شهید مطهری می‌گوید: «غالباً خیال می‌کنند که حسن خلق و لطف معاشرت و به اصطلاح امروز «اجتماعی بودن»، همین است که انسان همه را با خود دوست کند. اما این برای انسان هدف‌دار و مسلکی که فکر و ایده‌ای را در اجتماع تعقیب می‌کند و درباره منفعت خویش نمی‌اندیشد، میسر نیست. چنین انسانی خواه ناخواه یک رو و قاطع و صریح است، مگر آن‌که متناقض و دورو باشد»^۳.

در واقع انسان نهج البلاغه، انسان یک رو و قاطعی است که محور کلیدی تربیت اجتماعی او، اصلاح رابطه با حق است که اصلاح رابطه با دیگران را در بر خواهد داشت و به آن‌ها جهت خواهد داد. بنابراین فرد به خاطر حق، با دیگران ارتباط خواهد داشت یا ارتباطش را با بعضی

۱. نهج البلاغه معجم، نامه ۵۳: «واشعر قلبك الرحمة للرحمة والمحبة لهم و اللطف بهم ولا تكون عليهم سبعا ضاربا (ضاربا)

تفتنم اكلهم، فانهم صنفان؛ اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق».

۲. همان، خطبه ۱۶۷، «... فضل حرمة المسلم على الحرم كلها وشد بالاخلاص والتوحيد حقوق المسلمين في معاقدها

«فالمسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده الا بالحق ولا يحل اذى المسلم الا بما يجب».

۳. مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی‌الصلوة، ص ۱۲.

قطع و حتی علیه آن‌ها عصیان خواهد کرد.

او در عین اینکه در جمع حضور دارد، گاهی ارتباط برقرار می‌کند و گاهی بی‌ارتباط است؛ گاهی عاصی بر جمع است و گاه سیطره بر جمع دارد و گاه مطیع جمع است؛ گاهی آمر به معروف و ناهی از منکر است، گاهی مجاهد است و گاهی مهاجر و... همه اینها را هدف‌داری او تنظیم می‌کند و ارتباط با حق، کلیدی برای برقراری ارتباط یا عدم ارتباط با سایرین به دست او می‌دهد. در مورد اصلاح رابطه با حق و نتایج آن، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد و کسی که امر آخرتش را اصلاح کند، خدا امر دنیایش را اصلاح می‌کند»^۱.

از سویی، با عنایت به عنصر «ارزش» (حتی با فرض هماهنگی در تعریف ارزش‌ها) نیز تفاوت‌هایی عمیق و ژرف در دیدگاه دانشمندان علوم اجتماعی و دیدگاه امام علی علیه السلام مشاهده می‌شود. از نظر دو دیدگاه طرح شده، منبع ارزش‌ها یا خود افراد اجتماع و یا جامعه است و به عبارت دیگر منبع ارزش‌ها یا خود فرد یا نظام سیاسی حاکم است؛ «اجتماعی شدن عبارت است از متعامل شدن فرد با اجتماع با تقبل ارزش‌هایی که فرد از خود اجتماع می‌گیرد»^۲. در صورتی که «از نظر ما تنها و قاطع‌ترین منبع برای تعیین ارزش‌ها مذهب و وحی است»^۳. در واقع، آنچه در تربیت مطرح است، تکیه بر ارزش‌هایی است که ضوابط مذهبی آن را تأیید کند و طبعاً بقیه ارزش‌ها، اگر چه جنبه ملی داشته باشند، مطرودند»^۴.

در واقع «تربیت اجتماعی در اسلام، به معنای سازگاری علی‌الاطلاق، با خواست‌ها و سنن جامعه نیست؛ بلکه آن دسته از ارزش‌های اجتماعی که فی‌نفسه امری معقول و مطلوب‌اند، سفارش شده و از آن‌ها که خلاف تربیت و اخلاق اسلامی است نهی شده است؛ ولو آن‌که جامعه آن‌ها را به عنوان یک قرارداد اجتماعی پذیرفته باشد»^۵. در حالی که «در چارچوب مطالعات مربوط به جامعه‌پذیری، مسئله روابط فرد و نظام‌های اخلاقی، به‌طور انتزاعی در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه با توجه به هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرد»^۶.

با عنایت به عنصر «هدف» نیز تفاوت‌های زیربنایی آشکارتر می‌گردند. مهم‌ترین هدف تربیت اجتماعی از نظر اندیشمندان علوم اجتماعی، که ناشی از دید آن‌ها نسبت به انسان و جامعه و ارزش‌های اجتماعی حاکم است، عبارت است از همسازی و هم‌نوایی با ارزش‌های حاکم، که

۱. نهج‌البلاغه معجم، قصار ۸۹، من اصلاح ما بینه و بین الله اصلاح له ما بینه و بین الناس و من اصلاح امر آخرته،

اصلاح الله له امر دنیا...».

۲. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، صص ۱۴-۱۵.

۳. پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، ص ۲۵۱.

۴. همان، ص ۲۵۴.

۵. عدالت نژاد، سعید، خلاصه مقالات پنجمین مجمع علمی جایگاه تربیت، ص ۱۰۱.

۶. قوام، عبدالعلی، درآمدی بر جامعه‌پذیری سیاسی، نامه علوم اجتماعی، شماره یک، ص ۲۲۷.

غالباً از سوی نظام سیاسی تزریق می‌شود. اما از نظر نهج‌البلاغه، با توجه به ویژگی‌های انسان و جامعه و اهمیت حیات اجتماعی و از طرفی با توجه به هدف تربیت که رسیدن به کمال بی‌نهایت است، لزوماً همسازی و همنوایی در همه موارد مطرح نیست، بلکه ادای تکلیف برای رسیدن به کمال بی‌نهایت، مطرح است که می‌تواند سازگاری یا ناسازگاری را به دنبال داشته باشد. برای تبیین مسئله، توضیح بیش‌تری می‌دهیم.

انسان از نظر نهج‌البلاغه، موجود کربیمی است که هدف اورسیدن به قرب الهی است و همین هدف، تمهد و حرکت را در وی به وجود می‌آورد و او را اثرگذار، اثرپذیر و مسئول می‌نماید. از طرفی هدف جامعه اسلامی نیز رسیدن به قرب الهی است و همین هدف موجب می‌شود که تبعیت از حق مطرح باشد، نه اکثریت و همین هدف مسئولیت‌آور است. پس انسان و جامعه از نظر نهج‌البلاغه، با توجه به هدفی که دارند، مسئولیت دارند و مدام در حال عمل و ادای تکلیف هستند. بنابراین محکشان در برخورد با ارزش‌های اجتماعی، همنوایی و همخوانی آن‌ها با اهداف و ارزش‌های مکتبی است. حضرت در مورد وفاداری می‌فرماید: «وفاداری با پیمان‌شکنان، پیمان شکنی در پیشگاه خداست و پیمان شکنی با آنان وفاداری در نزد خداست»^۱ و در جای دیگر در مورد اهداف می‌فرماید: «مواظب باش که بهترین و برترین چیز در نزد تو، رسیدن به لذت دنیا و یا انتقام از دشمن نباشد؛ بلکه باید بهترین امور نزد تو خاموش کردن آتش باطل و یا زنده کردن حق باشد»^۲.

در واقع، در این جمله، مولا (علیه السلام) به انجام تکلیف توسط فرد مسلمان اشاره می‌فرماید که می‌تواند بهره‌مندی و سازگاری را داشته یا نداشته باشد؛ در صورتی که هدف تربیت اجتماعی در اجتماعات غیر دینی «بهره‌مند شدن از مزایای زندگی مادی به صورت دسته جمعی است، یعنی همان هدف زندگی دنیوی آنان، ولی به صورت اشتراک بین افراد و نه به صورت منفرد»^۳.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های انجام گرفته، به نظر می‌رسد مفهوم تربیت اجتماعی از دیدگاه نهج‌البلاغه با سازگاری اجتماعی متفاوت است و با توجه به عنصر حق، گاهی عدم سازگاری و حتی عصیان علیه ارزش‌های اجتماعی حاکم را به همراه دارد. هم‌چنین هدف تربیت اجتماعی از دیدگاه نهج‌البلاغه با همسازی و همنوایی با ارزش‌های اجتماعی متفاوت است و با توجه به هدف غایی که عبودیت است، لزوماً همسازی در همه موارد در نظر نیست؛ بلکه ادای تکلیف برای رسیدن به کمال بی‌نهایت مورد نظر است که می‌تواند سازگاری را هم در پی داشته باشد.

۱. نهج‌البلاغه معجم، قصار ۲۵۹: «الوفاء لاهل الندر غدر عندالله والندر باهل الندر وفاء عندالله».

۲. همان، نامه ۶۶: «فلا یکن افضل مائلت فی نسک من دنیاک بلوغ لذه اوشفاء غیظ ولكن اطفا باطل او احیاء الحق».

۳. روابط اجتماعی در اسلام، ص ۴۳.

منابع

۱. قائمی، علی (۱۳۶۳): پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان، تهران، امیری.
۲. عسگریان، مصطفی (۱۳۶۸): جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، توس.
۳. شریعتمداری، علی (۱۳۶۷): روانشناسی تربیتی، تهران، امیرکبیر.
۴. خلاصه مقالات پنجمین مجمع علمی جایگاه تربیت (۱۳۷۳)، تهران، دبیرخانه مجمع.
۵. مطهری، مرتضی (بی‌تا): جاذبه و دافعه علی، قم، انتشارات جهاد سازندگی.
۶. — (بی‌تا): سیری در نهج البلاغه، قم، انتشارات جهاد سازندگی.
۷. — (بی‌تا): جامعه و تاریخ، تهران، انتشارات صدرا.
۸. باقری خسرو (۱۳۷۴): نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، مدرسه.
۹. — سه مقاله رایج در مفهوم اجتماعی بودن (دست نویس).
۱۰. موسوی خمینی، (امام) سیدروح الله: صحیفه نور، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
۱۱. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۸): ماه مهرپرور، تهران، خانه اندیشه جوان.
۱۲. حائری شیرازی، محی‌الدین (۱۳۷۰): بحثی در مورد جامعه‌شناسی اسلامی، شیراز، دانشگاه شیراز.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین: روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه: محمد جواد حجتی کرماتی (بی‌تا)، بی‌جا، انتشارات بعثت.
۱۴. باندورا، آلبرت: نظریه یادگیری اجتماعی، ترجمه: فرهاد ماهر (۱۳۷۲)، شیراز، انتشارات رهگشا.
۱۵. کارتلج، جی و جی. اف میلبرن: آموزش مهارت‌های اجتماعی به کودکان، ترجمه: محمد حسین نظری‌نژاد (۱۳۶۹)، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۶. قوام، عبدالعلی: درآمدی بر جامعه‌پذیری سیاسی (مقاله)، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱.
۱۷. علاقه‌مند، علی (۱۳۶۲): جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، ج سوم، تهران، انتشارات فروردین.